

رؤیا پردازی و آرزو اندیشی

نگرش استوره ای افزون بر جنبه کاربردی آن که پاسخ به نیازهای روان - تنی آدمیان هست کاربرد دیگری هم دارد، نگهداری تمدنها از فروریختن و مرگ! می توان به گونه ای پذیرفت که جایگاه استوره لایه رزنتال مغز ما ست، یعنی ابزار آرزو اندیشی و رؤیا پردازی، اشراق.

تمدنها رؤیاهایی می پردازند برای بهبود، برای پیشرفت پس می کوشند بدان رؤیاها دست یابند پس در تک و پو هستند یعنی زنده اند.

امروزه بیشتر و بیشتر لایه گرتکس مغز به کار گرفته می شود به گونه ای که فروید می گوید لایه گرتکس لایه رزنتال را فروپوشانده از جنبش بازداشته است. ازینرو چنین می نماید که رؤیاپردازی فرو می میرد، تک و پوی زندگی بیهوده می شود. پایان توان رؤیا آفرینی آغاز مرگ تمدنها ست.

چنین می نماید که یکی از انگیزه های آغاز رؤیاپردازی و آرزو اندیشی تمدنها و به پیامد آن تک و پو برای پیشرفت و شکوفایی هنگامی ست که تمدنی به چالش گرفته می شود. تمدنی که به هر روی از اینهمانی خود آگاه هست و می داند که هست!

سه نمونه از بسیار را اینجا یاد می کنیم؛

الف- تمدن ایرانی پس از چیرگی عربها بر ایران و دریافت نگاه خود برترینی عربها کوششی سترگ و کامیاب آغاز کرد که در فرجام آن پدیده ای را ساخت که می توان نوزایی / رنسانس ایرانی اش خواند. سدها دانشمند در رشته های گوناگون نوآوریهای بسا شگفت به جهانان شناساندند؛

نخستین دانشنامه جهان در همان دوره نوزایی ایرانی به نام "اخوان صفا" در ۴۴ جلد نوشته شد که بخش هایی از آن همچنان ارزشمند است. در همین دوران، زنجیره ای از برجستگان جهان علم و هنر و ادبیات در ایران به پیدایی آمدند که نام برخی از ایشان چنین است: فرخی، عنصری، عسجدی، رودکی، منوچهری، ابن سینا، زکریای رازی، عمر خیام. در جغرافیا، استخری، ابن حوقل، در سفرنامه و ادبیات، ناصر خسرو در دانش و پزشکی، ابوریحان بیرونی را که نخستین مردم شناس جهان شمرده می شود و در سفری به هند زندگی مردم را به باریک بینی بررسی کرده است یا زکریای رازی که یکی از بزرگترین دانشمندان ایران و جهان است، یا خوارزمی در ریاضیات و فیزیک.

دیگر آنکه در همین دوران شهرهایی سرآمد همچون سمرقند و بخارا بالیدند. در دوره پس از آن، موسیقی در شهرها پیشرفت کرد .

در کتابخانه علوم دانشگاه اکسفورد نیمی از اشکوب / طبقه سوم با کتابها و ابزارهای علمی ایرانی مانند استرلابها، ترازوها و ابزارهای مکانیکی پر شده است.

بهترین ترجمه ها از یونانی و پهلوی نیز در همین دوره که جنبش ترجمه نام گرفت به ویژه به سرپرستی "ابن مقفع"، که خود ۷۰ کتاب را ترجمه کرده است، و خلیفه او را بزرگترین دشمن خود می دانست انجام گرفت.

کوتاه سخن، می شود گفت پیش از اسلام یک اندیشهٔ «آرتایی» ایرانی و ایرانشهری در کار بود که چندین هزاره این مردم را نگه داشته بود. این پدیده گونه ای دستگاه اندیشیدنی بود که بر ایرانی بودن، زبان ایرانی، بر تاریخ و جغرافیای ایران و ویژگی های مردم این کشور استوار شده بود. این فرهنگ کشور را سر پا نگه داشته بود. این فرهنگ در تاریخ و جغرافیای ویژه روان بود. تا ۱۴۰۰ سال پیش با فراز و فرودهایی همواره این دستگاه اندیشیدن برپا بود. از ۱۴۰۰ سال پیش به این سو هیچگاه این سامانه با همهء کوششها که شد مانند کوشیدن صفاریان و سامانیان، و کسانی چون خواجه نظام الملک یا قابوس و شمسیر نتوانست در دراز مدت پای بگیرد. هر بار مانند اسبی به تاخت در آمد و دوباره از پای افتاد. نه آن دستگاه اندیشیدن و نه آن یگانگی، مگر دوره های بسیار کوتاه باز نگشت. این خود مایه آن شد که روح ایرانی به معنای فرهنگی خودش تکه پاره شد. یعنی از آن زمان به بعد اختلاف ها، ناامنی و شتاب در گرگونیها، تکه پاره شدن جغرافیایی و تاریخی آغاز شد. زمان کوتاهی اینها برگشت ولی دستخوش تاخت و تاز سنگدلانه و ویرانگر مردمان دشت نورد از آسیای میانه شد. به هر روی رستاخیز بزرگ علمی و فرهنگی ایرانی که هزار سال پیش چهره نمود بر فرهنگ و تمدن جهانی پیامدی بسیار و بزرگ نهاد.

ب- تمدن اروپایی فشار سخت مسلمانان را در دو دوره به خود دید؛ یکی در آغاز اسلام و فروگرفتن سرزمینهای اروپایی همچون اسپانیا به دست مسلمانان و دیگر پیشرفت و فرمانروایی دیرپای امپراتوری عثمانی بر بخشهای بزرگی از اروپا. برآیند این همه آگاهی اروپاییان به واپسماندگی خود در برابر مسلمانان و آغاز رؤیا پردازی برای به شدن و کوششی جانانه برای پیشبرد خود؛

جایگاه اسلام چیزی فراتر از نشانه گذاری اندازه و مرز جغرافیایی اروپا بود. دنیس هی، تاریخنگار انگلیسی، در کتاب درخشان ولی ناشناخته اش به نام اروپا؛ زایش یک فکر (۱۹۵۷) روشن کرده است که یکپارچگی اروپا با پاکرفتن اندریافتی از جهان مسیحیت در «رویاریونی ناگزیر» با اسلام آغاز شد. شعر حماسی «سرود رولان» که برپایه نبرد رونسوو در زمان فرمانروایی شارلمانی سروده شد، به خوبی نمایانگر این اندریافت است. این اندریافت در فرجام به جنگ های صلیبی انجامید. ادوارد سعید، پژوهشگر و اندیشمند این زمینه، در کتاب خود شرق شناسی (۱۹۷۸) می نویسد: «اسلام طرف مقابل اروپا را به او نشان داد و با این کار اروپا را از نظر فرهنگی تعریف کرد.» به دیگر سخن اینهمانی راستین اروپا تا اندازه ای در گرایش برتری بر جهان مسلمان عرب ساخته شد که در مرز اروپا جای داشت. امپریالیسم بالاترین نمود این دگرگونی را نشان داد: اروپای مدرن با چیرگی ناپلئون بر آسیای میانه آغاز شد. او نمایندگان سیاسی و پژوهشگرانی را به سرزمین های اسلامی گسیل کرد. ایشان برگمارده به بررسی درباره تمدن اسلامی و دسته بندی آن به عنوان کاری زیبا، پرکشش و بالاتر از همه، درجه دو بودند.

ج- هنگامی که جهان باختر به دوشاخه بلوک کمونیستی و کاپیتالیستی بخش شد فورانی از آرزوها برای بهبود روزگار آدمیان از هر دو سو به راه افتاد و هر دم نوآوریها برای بهروزی به میان آورده شد.

شاید بتوان گفت یکی از انگیزه های بازگشت به گذشته در اروپا آشکار شدن پدیده های پوپولیستی در پهنه اجتماع و سیاست است. به گونه ای دوباره گویی آنچه که رفته و پژمرده می نمود. زیرا آن شاخه ای که بلوک کمونیستی خوانده می شد و با شاخه دیگر همآوردی می کرد و پیوسته آن را به چالش می گرفت دیگر نیست. این یکی شاخه که همچنان برجاست، چنین می نماید که نازا شده است، سترون شده! پس شاید این خود نشانه ای از فرومردن چراغی ست که زمانی دراز روشن بود.

با نگاهی به به پژوهشهای دکتر سید جواد طباطبایی و دکتر محمود کویر

